



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۹/۱۳

نصیر احمد مومند

مختصر سخنانی پیرامون نظام سازی های هوس آلود

یا تداوم جنایات و بربادیها

در سیستم های بنام وحدت ملی، وسیع البنیاد، فدرالی و غیره حکومت کردن موثر و جدی جای ندارد. سد بزرگی در راه رفورمیزه کردن جامعه قرار میگیرد. دولتهای یاگروب های عضودر ایالتها نه تنها بر اساس منافع ایالتی، بلکه هم بر اساس اجندای منافع حزبی شان تصمیم میگیرند. آنها در حقیقت تقریباً همیشه در حال مبارزات انتخاباتی و کسب و تقسیم قدرت میباشند و موانعی میشوند در راه اتخاذ تصمیم سیاسی. (نمونه نزدیک وزنده اپوزیسیون متلون و رنگه و به اصطلاح هشت رخ نه گرد اداره جناب داکتر صاحب اشرف غنی).

دولتمداری در همچون نظامی غیر قابل رویت میباشد. یک دولت مرکزی، چندین دولت محلی، و چندین ارگان تشریفاتی و غیره تشریفاتی روی قضایا تصمیم میگیرند و به این ترتیب برای مردم ناممکن میگردد تا در قضایای سیاسی سهم بگیرند و این خود باعث آن میگردد تا مردم از قضایای سیاسی بدور بمانند، دلدزده و خشمگین از دولت و سیاست شوند. از نظر مالی هم مصارف خیلی هنگفت میباشد. همه نیاز به پول دارند. که از نظر شکلیات خواسته های فرعونی گروه مافیایی بر سر اقتدار برای عیش و نوش و تداوم قدرت شان از خون مردم زیر سلطه شان چیزی دیگری به ارمان ندارد.

وقتی اداره و نظامی به نام وحدت ملی و مشارکت ملی و عناوین فریبنده دیگر به مردم تحمیل شود، تبدیل به وسیله اعمال زور و اختناق بیشتر و بین هم میشوند. از دیدگاه عقلا و عالمانه در چنین حالت شرایط لازم الاجرا برای پیاده کردن نظام کارآ و خدمت گذار در کشور واحد و لایتنجری افغانها نمیتواند وجود آید. تا زمانیکه شرایط آماده نشود هرگونه ادعا و تلاش فریبنده، بیهوده و باعث تداوم ضرر، و ناآرامی و ناآمنی و بی ثباتی بیشتر شده و منحنیت مانع و سد پیشرفت، آرامی و آبادی واقع میشود. بالخصوص در جامعه ای که بیش از چهاردهه جنگ و خونریزی، قتل و غارت و ویرانی و تباهی مادی و معنوی در استمرار قرار داشته هر روز بیشتر از پیش دست ها و چشمهای ناپاک از وحرص بیگانگان دراز و دوخته باشد و بجای منافع ملی کشور در پی منافع گروه و قشلاق با شنبه شکست حتمی روبرو میباشد و بیگانگان سود میبرند. که نباید در چشم مردم خاک زده و وقت کشی کنیم.

مردم سالاری در پرتو انصاف و عدالت میتواند که به شکل خیلی خوب و آنهم در یک تیم شایسته و دارای ارمان و فکر و اجندای واحد ملی وجود داشته باشد. افغانها نمونه و مثالهای خوب و زشت دولتمداری و نظام سازی سیاسی را طی تاریخ پراز فراز و نسیب خویش تجربه کرده اند، هرگاه با آموزش و عبرت از آنها سیاه سیون مطرح در راستای همین ارمان تلاش و مبارزه کنند و پیش زمینه های یک نظام و سیستم کارآ و پاسخگور در مطابقت و موجودیت یک مشی جامع ملی به اقتضا و خواست مردم خویش مبتنی بر شرایط زمان آماده کنند، وظیفه و مسوولیت خود را انجام داده اند. نگاه است که ما به آقا و بادر صدر نشین و اعظ چپاولگر جایی نخواهیم گذاشت، بلکه برای مواظبت و پاسداری نظام و سیستم بر طبق مشی و سنتراتیوی ملی به افراد شایسته مسلکی و فادار صادق و تیز هوش و اینار گرباسابقه روشن و نیک نیاز خواهیم داشت. و این نسل های بعدتر خواهند بود که رژیم مورد نیاز خود را انتخاب میکنند. شاید هم با پیشرفت و تکامل، جهان بسویی بروند که نه سیستم وحدت ملی فدرالی و نه سیستم مرکزی و نه هم سیستم های دیگر کار ساز باشند. شاید هم با پیشرفت و تکامل جهان سیستم و طرز نظام دولتی جدیدی بوجود بیاید، که ما امروز آنرا پیش بینی کرده نمیتوانیم.

بنادر کشورهایی که اهداف روشن ملی و ثبات سیاسی وجود نداشته باشد و وضع اقتصادی نا بسامان و خراب داشته باشد، انگیزه اقتصادی میتواند باعث تقویت نیروهای شورشی که در کشور ما القاب تفنگ سالار یا جنگ سالار به آنها

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين به درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

اطلاق میشود ، گردد . نظام در همچو جوامع به عنوان یک ابزار موثر کشنده و زمینه ساز در خدمت این نیروها قرار میگیرد که در مرکزیک ، شورشیان چینیا به رهبری مارکوس و بازسازی و دموکراسی بی بند و بار و تحمیلی مولود درامه بن در کشور خود مانمونه بارزان است .

از لابلای تحقیقات محققین و از نظر تجارب و چشم دید ، تلاشهای بیهوده و غیر عملی و بی پایه و کاپی شده تقلیدی و نظام سازی و دموکراسی تورییدی و تحمیلی و تناقض قول فعل نظام حاضر در کشور جنگ زده و مصیبت رسیده با اعتقادات و خواسته ها و اقتضات فرهنگی و کلتوری مردم و جمهوری اسلامی افغانستان در منافات قرار گرفته ، خودبینی و شیوه های « پل پوتی PolPot » خیانت و جنایتیکه در دوران روس روساها و پس از سقوطان باوز امریکا و شرکای جرمی اش و رژیمهای تحمیلی و دست نشانده و مزدور تاهمین اکنون به مردم کشور روا داشته اند در مقوله خاصی جان میگیرد که به نوع از ان نمیتوان گذشت که یقینا طی حدود بیست سال اخیر با زور و زبری مثال تاریخ این مزدوان خود فروش و دلالان معامله نتوانستند اقل و انصافا از ملت غیور و با شهامت ، ریسمان به گردن عذربخواهند و تسلیم شوند و کناری روند ، بلکه برای پوشانیدن کتمان و تحریف اسناد و شواهد و قایع و تدابیر و اعمال جنایتبار خویش به نفع بیگانگان باز هم وارد صحنه بازی های مرحله وار از سناریوی درامه بن میگردند . تقلید کورکورانه از دیگران جز شکست چیز دیگری را به همراه نخواهد داشت . تاریخ و ملت افغان همانطور یکه از زیر ساتور هلاکو و چنگیز و انگریز و روس های شوروی زنده مانده باز هم زنده است و هیچگاه فراموش نمیکند و هرگز نمی بخشند . و دزد و خاین و جنایتکار و عوامل مصیبت و بریادی هامشخص است و غل هیچوقت جای اتل را گرفته نمیتواند .

از مطالعه سیستم و نظام های ساسی جهان و تجارب نظام های تحمیلی شرق و خرب در وجود تجاوز شوروی سوسیالیستی و متحدینش (پکت و ارسا) و امریکا و متحدینش (ناتو) عملا آموختیه و به این نتیجه میرسیم که به جز از نظام و آیین زندگی ساز و انسانی اسلام بصورت عموم و برای کشورهای اسلامی بطور خاص نسخه عادلانه و آماده و یکدستی برای همزیستی اقوام مختلفی که در یک کشور زندگی میکنند وجود ندارد . ما باید با در نظر داشت اعتقادات دینی اکثریت نفوس ، اتکا به گذشته تاریخی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی کشور خود همانطور یکه مردم متحد و نسبت آرام و مصوون و همچنان کشور مستقل ، آزاد و اثبات خود را نارام ، ویران و بی ثبات ساختیم ، راه حل معقول و عملی به این معضله ارایه دهیم و از طرفی حساسیت ضرورت تاریخی حکم مینماید تا از همه اولتر هم دل و هم سخن شویم ، زوگویی و قانون شکنی ، بیگانه برستی ، تنقیدی جا ، تناقض فعل قول و تعبیر عبارتی و سلیفوی شخصی و گروهی دیکته شده اجانب را از حدود منافع و مصالح علیای ملی کشور مرفوع سازیم و تفاهم ملی و زبان مشترک ملی را صیقل کنیم و سچ سازیم .

همه اینرا امیدانیم که کشورها ظروف اند و ملت ها ظروف آن ، و از هزاران سال بدینسو تقسیمات سیاسی جهان هم بر مبنی همین ظروف و ظروف صورت پذیرفته است . واضح است ملت ها مانند گیاههای خود روی به یکبارگی سبز نشده و بوجود نیامده اند ، (به استثنای پاکستان) بلکه مانند کوههای سربلک در امتداد زمان طولانی تشکل یافته اند و این طول تاریخ است که در ظرف جغرافیایی وطن ، کلتور ، منافع و تاریخ مشترک و جدایی ناپذیر رابه آنها بخشیده است که این خمیر مشترک موجودیت ملت را یک تشخص و هویت جداگانه می بخشد و به این ترتیب ملت واحد دارای احساس و اراده ملی ، منافع و مصالح (خیر و شر) مشترک را بوجود میآورد که با هرگونه حالات زمانه مقابله میکنند و موجودیت ، منفعت و آرامی خود را بر طبق مقتضیات سنن و اعتقادات خویش در چهار چوب یک نظام مورد قبول تامین و حفظ مینمایند . بنا پس از یک نگاه گذرا بر نظریات عده ای از دانشمدان مبنی تعریف و پایه های یک دولت ملی به بحث اصلی می پردازیم :

مختصری پیرامون عناصر اساسی متشکله یک دولت :

بحث دولت سازی ، تعریف دولت و چگونگی ظهور دولت هادراین اواخر (بخصوص اشکال مختلف عناوین و ساختارها و تشکلات حکمرانی مشروع و نامشروع طی سال های اخیر) از موضوع حاشیه بی در علوم اجتماعی و سیاسی ، مبدل به علم جداگانه ای شده است . تا این اواخر ، تعریف و تشریح دانشمد علوم اجتماعی جرمن تبار (Max Weber ماکس ویبر) معتبرترین فرضیه در این عرصه شمرده میشد . پس از ویبر تیوری دولت ویرا دانشمدان مختلف اساس قرار داده فرضیه های جانبی و تشریحات مفصل تری بر آن بنا ارایه نموده بودند . البته ، همه این فرضیه ها و مطالعات بالای تشکلی دولتهای مدرن اروپایی (ملت - دولتهای اروپای غربی) متمرکز بوده اند . ولی بهر حال ، هر تعریف دولت مشروع بر میگردد به چگونگی رابطه و تفاهم بین جامعه و نهادهای رسمی که برای استقرار ، ثبات امن ، عدالت و نظارت و محافظت از نظم و رفاه آن جامعه ایجاد میشوند .

فشرده تعریف : نهادی مجموعه ای از نهادهاییکه انحصار استعمال مشروع قوت نظامی در یک جغرافیای معین را بدست داشته باشد ، دولت نامیده می شود . " ماکس ویبر " میگوید : به این اصل انحصار حق وضع مالیات بر اتباع نیز اضافه شده است . بر علاوه ، دولت پایدار باید در چوکات یک سلسله قوانین باثبات رفتار کند ، قوانینی که رفتار دولتها و جوامع را تنظیم میکند . توافق جامعه بالای صلاحیت سیاسی دولت در چوکات قانون و منطقی که اساس آن آرمانها ی جامعه مبتنی بر عدالت و ضوابط میباشد مشروعیت و پایداری آنرا تضمین مینماید . (چیزیکه ملت افغان طی چهاردهه اخیر کاملا از ان فرسنگ ها فاصله داشته و در محرومیت قرار داده شده است)

برهمن مبنی است که، جامعه شناس و مؤرخ امریکایی، (چارلس تیلی -- Charles Tilly) دولت سازان اولیه اروپایی را "مجرمین" و گروه های مافیایی میخواند که نخست برای منافع مادی و کنترل منابع خواستند قدرت نظامی را انحصار نمایند، ولی به بورژوازی و داخل شدن آن در مباحث قدرت، سیاست تعمیم گشته و به مرور زمان و با ظهور طیف سرمایه گذار رفته رفته انحصار مافیایی قدرت جایش را به دولتهای مدنی و بیوروکراسی های شایسته سالار داد و در نهایت، دولتهای فردمحور و توکرات مبدل به دولتهای ملی شدند. (

دانشمند دیگر آلمانی، (Jürgen Habermas یورگن هابرماس) نیز این مراحل را بر شماری کرده میگوید که ظهور بورژوازی در سیر تکامل دولتهای دیموکراتیک نقش بارزی داشته و ملی سازی دولتها و تشکل تفکیک قواء (یعنی تفکیک وظایف و صلاحیتهای قوای مجریه، تقنینیه و قضاییه) را تشدید بخشید. پس، ایجاد دولتهای دیموکراتیک، ملی و مدرن حاصل دولت سازان اروپایی نه، بلکه نتیجه ناخواسته آنان بوده است.

در جوامع افریقایی و آسیایی که دولت پس از تجربه استعمار عرض وجود کرده اند (دانشمند علوم سیاسی فرانسوی Jean François MEDARD ژانفرانسو همیدرد) «دولتمردان افریقایی را "تاجران پیشتاز سیاسی" میخواند. این نوع دولتمردان با کسب منابع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بنام نهاد دولت و با استفاده از شعار های کاذب و فریبنده توسط یک سیستم قدرت شخصی عمل میکنند. (۱)

مطابق معیار های علمی و منطقی و میثاقهای پذیرفته شده ملی و بین المللی شناسایی و اعتبار قانونی و مشروعیت یک دولت معقول و طرف قبول مردم را اصول ذیل که بنام عناصر متشکله یاد میگردند تشکیل میدهد:

(حدومعین جغرافیایی --- داشتن امتعه و خدمات یا «توان مالی» --- پرستیژ ملی و بین المللی یا «اعتبار داخلی و خارجی» --- قانونیت «حکروایی و تطبیق یکسان قانون» --- صلاحیت --- توانایی دفاعی یا «اردوی منظم ملی» --- مشی ملی --- سیستم منظم و خودکار کادری) یعنی که یا به های اساسی و بنیادی یک دولت مشروع و کامل قانونی را عناصر فوق تشکیل میدهد که در صورت فقدان و کمبود یکی یا چند از عناصر فوق، آن دولت ناقص و ناتوان بوده و مشروعیت ملی و بین المللی را حاصل کرده نمیتواند. در قسمت های بعدی این مبحث خواهیم دید که پس از فاجعه هفت ثور تا ایندم هیچ یک از حکومت های بنام و دست نشانده اجنبیان در افغانستان حداقل معیارها و اصول قبول شده و مشروعیت ملی و جهانی را نداشته اند.

عناصر امتعه و خدمات یا «توان مالی»:

درین جامساله قدرت و امکانات اقتصادی و مالی مطرح میشود. در بخش اقتصادی هم، در تمام کشورها سیستم اقتصادی یکسان و متحد شکل تطبیق نمیشود. قوانین آنها تاکیدات مشخص روی مکلفیت های دولت و یا اقتصاد بخصوص دارند. بطور مثال در ایالات متحده امریکا تنها اصطلاح "اقتصاد بازار آزاد" در قوانین آن کشور جا داده شده است. اما المانها بخاطر معرفی سیستم اقتصادی شان، در پهلوی "اقتصاد بازار"، کلمه "اجتماعی" را نیز علاوه میکنند که در حقیقت بر اساس یک اقتصاد مختلط استوار است. بنا بر همین اصل، تا وحدت مجدد هر دو بخش المان، مساعدت ها و کمک های اجتماعی به مردم کم درآمد و بی بضاعت در المان غرب زیاد بود. انگیزه المانیهای غربی در آنوقت این بود تا در میدان رقابت دو سیستم سوسیالیستی و سرمایاداری، نمونه بهتر را ارائه داشته باشند. تا المانیهای شرقی را به سیستم اقتصادی و نظام خود خوشبین و علاقمند بسازند. روی همین ملحوظ تمام عرصه های صحت، معارف، خط آهن، پست، تلیفون و امثال آن در مالکیت دولت قرار داشته و چنین ترکیب در بسیاری از کشورهای اروپایی بخصوص ممالک اسکاندناوی هنوز هم به قوت خود باقی است.

پرستیژ ملی و بین المللی یا «اعتبار داخلی و خارجی»:

وقتی یک ملت بخاطر تنظیم عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود به اصول مردم سالاری متوسل میشود، ضرور است تا انطباق این اصول را با شرایط، داشته های مادی و سرمایه های معنوی، و همچنان ضرورت های واقعی جامعه خود و بین المللی دریابد. در غیر آن یک سلسله ناهنجاری ها در جامعه پدیدار میشوند. زبیرادر رابطه به سیاست خارجی، تمام کشورها مخصوصا اروپایی در ائتلاف تجاوزکارانه با امریکایی ها در افغانستان حضور فعال نظامی - سیاسی دارند و دارای تعلقات همگون نمی باشند. شماری از آنها بیطرفی دائمی را پذیرفته اند و سایرین، شامل پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) میباشند. زیرا هر یک از این دولت ها، منافع ملی خود را دنبال نموده و با دولت های که منافع ملی خود را در تقارب می بیند، همکاری مینماید. گرچه اهداف مشترک تمام دول جهان در منشور ملل متحد بازتاب یافته است ولی در اوضاع و احوال مشخص، بعضی از کشورها بخاطر ملحوظات بین المللی، منافع منطوقی و یا منافع ملی خود شان حاضر به همکاری های فشرده (دوجانبه و یا چند جانبه) با همدیگر میشوند. همین همکاریها، موجب تقرب ها و تفاوت ها در روابط بین المللی میگردد.

طرز حکمروایی یا اداره و قانونیت:

از همین جهت است که مردم سالاری در کشور های مختلف با ملاحظات مختلف تطبیق میگردد. چنانچه امروز، سیستمها و رژیم های از هم متفاوت ولی با اهداف مشابه و متکی بر اصول مردم سالاری یا دموکراسی در جهان کنونی بمیان آمده اند. زیرا هر طرز تفکر، خواستگاه اجتماعی خود را داشته و در هماهنگی با آن، زمینه های تحقق آن میسر

شده می تواند. به عبارۀ دیگر واقعیت ها و ذهنیت های مسلط در هر جامعه ، انتخاب ملت ها را سوق و استقامت میدهد ، نه کاپی کاری و دیگته تقلید نا شایست کورکورنه.

بعضی کشورها ، نظام پارلمانی را انتخاب کرده اند و برخی دیگر نظام ریاستی را برگزیده اند. در نظام پارلمانی ، صلاحیت تشکیل حکومت و توظیف صدراعظم به حزب و یا احزاب ائتلافی سپرده شده و حکومت ها با اخذ اکثریت آراء وکلا از پارلمان ، شروع به کار مینمایند. رئیس جمهور هم با رأی وکلا برگزیده شده و مستقیما به وسیله اتباع انتخاب نمی شود. ولی در نظام ریاستی ، رئیس جمهور مستقیما" با رأی اکثریت ملت انتخاب شده و خودش حکومت را توظیف مینماید. درین نظام هم ، دو طرز العمل ذیل بمشاهده میرسد :

یکی اینکه رئیس جمهور خودش مستقیما" از کار وزرا نظارت کرده و آنها را رهبری میکند . در شکل دوم ، رئیس جمهور ، شخصی را بحیث صدراعظم برمیگزیند و پس از اخذ رأی پارلمان در تحت نظر رئیس جمهور شروع بکار مینماید. در نظام شاهی مشروطه هم ، حکومت با رأی پارلمان انتخاب می شود و پادشاه قدرت محدود داشته و مانند یک رئیس جمهور در نظام پارلمانی صاحب صلاحیت میباشد.

پیمان های متخاصم نظامی (اتلانتیک شمالی و وارسا) در گذشته ، جهان را به انقطاب کشانیده بود. امروز چنان فضا وجود ندارد ولی با آنها ، ظهور قدرت های اقتصادی وصف بندی های منطقی و اتحاد های تجاری و اقتصادی در اوضاع و احوال کنونی ، موجب بروز ناهمگونیها در روابط بین المللی کشورها می شوند.

با وجود تفاوت های یادشده ، در تمام این کشورها ، اعمال قدرت طبق مجوزات قانونی به مردم تعلق دارد. آنها تصمیم میگیرند که با کدام کشورها نزدیک شوند و از کدام کشورها دوری بجویند. اقتصاد شان را چگونه سرو سامان بدهند و بخاطر منفعت عمومی ، قدرت دولتی را چگونه و به چه شکل بیارایند .

(ادامه دارد)